

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق
۲۰ می ۲۰۲۴



محمد محق

پاکستان و طالبان، رابطه ناهموار و آینده ناپایدار

رابطه پاکستان با طالبان برای بسیاری از ناظران و تحلیلگران شرایط افغانستان همچون معما به نظر می‌رسد. از یک سو همه در داخل افغانستان و در خارج آن می‌دانند که گروه طالبان به دست پاکستان و برای اهداف ستراتیژیک آن در منطقه ساخته شد و با حمایت بی‌دریغ آن به اریکه قدرت رسید. همچنان، پیروزی طالبان در افغانستان یکی از دستاوردهای بزرگ منطقه‌ای پاکستان و ضربه‌ای کاری بر نفوذ منطقه‌ای هند تلقی شد. از سوی دیگر اما تنش‌های لفظی میان طالبان و پاکستان، اظهار نظرهای آمیخته با خشم و گاه زنده، و افزون بر آن‌ها، رابطه چندلایه و مستحکم طالبان افغانستان با طالبان پاکستان و مشکلاتی که گروه اخیر برای نظامیان پاکستانی ایجاد می‌کند، پرسش‌های مهمی را در پی می‌آورد. ظاهراً طالبان پاکستان دشمنی آشتی‌ناپذیری با حاکمان پاکستان دارند و میانه پرکش‌وقوس این گروه با ارتش آن کشور، چه در دوره‌هایی از آتش‌بس و چه در دوره‌هایی از جنگ و درگیری، به هیچ صورت در مسیری قرار نگرفته است که پایان این ماجرا را نوید بدهد.

رابطه پیچیده پاکستان و طالبان افغانستان مایه سردرگمی در حلقات سیاسی افغانستان شده و پیامدهای گیج‌کننده‌ای برای بسیاری از چهره‌ها و جریان‌ها داشته است. شماری از فعالان سیاسی افغانستان که پاکستان را منبع اساسی جنگ و ناامنی نیم قرن اخیر کشورشان می‌دانند، از موضع‌گیری‌های انتقادی برخی از رهبران طالبان در برابر پاکستان به وجد آمده و می‌گویند که به رغم مخالفت‌شان با طالبان، از مخالفت این گروه با دولت پاکستان استقبال کرده و در این مورد در کنار طالبان قرار خواهند گرفت. شماری دیگر از سیاستمداران مخالف طالبان که پاکستان را مهم‌ترین حامی طالبان می‌دانند، هر گونه تنش میان این دو را به فال نیک گرفته و از اظهار نظرهای تند و زنده شماری از رهبران پاکستان در برابر طالبان استقبال می‌کنند. آنان این را نشانه چرخش در سیاست پاکستان دانسته و به این نتیجه می‌رسند که طالبان با از دست دادن مهم‌ترین حامی خود در مسیر شمارش معکوس افتاده و زنگ افول آن به صدا درخواهد آمد.

سردرگمی‌ها به همین‌جا ختم نمی‌شود. شماری از سیاست‌مداران افغانستان تصور می‌کنند که فاصله گرفتن طالبان از پاکستان، زمینه نفوذ کشورهای دیگر در این گروه را مساعد کرده و به ایران، قطر، ترکیه و حتی روسیه مجال خواهد داد تا این گروه را به مسیر دیگری هدایت کنند، و طالبان برای جلوگیری از سقوط رژیم خود به آشتی با سایر گروه‌ها روی خواهند آورد. در مقابل، شماری ابراز نگرانی می‌کنند که تشنج پاکستان با طالبان ممکن است سبب حمایت آن کشور از گروه‌های نظامی دیگر به شمول داعش شود و از این راه پای افغانستان به آشوب تازه‌ای باز شود که شروع دور جدیدی از جنگ و ناامنی گسترده باشد. در یک سوی دیگر، کسانی در میان فعالان سیاسی و اجتماعی افغانستان هستند که امیدوارند تشنج پاکستان با طالبان به تضعیف بیشتر پاکستان و حتی فروپاشی آن بینجامد و انتقام دشمنی‌های دیرینه آن با افغانستان از این راه گرفته شود.

شاید در هر یک از تحلیل‌های یادشده گوشه‌هائی از یک حقیقت چندبعدی نهفته باشد، اما نمی‌تواند تصویر کامل آن را به دست بدهد؛ تصویری که بتواند ما را به درکی جامع از این موضوع برساند. برای کاهش سردرگمی در این باب، باید میان تاکتیک و ستراتیژی تفکیک کرد. برای نمونه، پاکستان از نیم قرن پیش به این سو هیچ همپیمانی بهتر از گروه‌های بنیادگرا در افغانستان نداشته است و آن گروه‌های بنیادگرا که در دو سوی خط دیورند نفوذ قومی دارند، آبدآل‌ترین حافظ منافع این کشورند که مستقیماً در خدمت امنیت ملی این کشور قرار دارند و اهمیت‌شان برای پاکستان حیاتی است. چنین نقشی را نه ملی‌گرایان پشتون در داخل پاکستان و نه در افغانستان می‌توانند بازی کنند و نه سایر گروه‌های سیاسی در شمال، مناطق مرکزی و یا جنوب‌غرب افغانستان. پاکستان به هیچ صورت چنین نیروئی را از دست نخواهد داد و نمی‌تواند هیچ نیروئی را با طالبان جای‌گزین کند. همچنان، طالبان می‌توانند به‌شکل تاکتیکی با هر کشور دیگری روابطی داشته باشند، اما هیچ کشوری نمی‌تواند مانند پاکستان پناهگاه ستراتیژیک‌شان باشد و در روزهای دشوار به کمک‌شان بشتابد. از این رو، طالبان نیز هیچ کشور دیگری را با پاکستان جای‌گزین نخواهند کرد.

شاید پرسیده شود که اگر چنین است، چرا شماری از رهبران طالبان از پاکستان ناراضی‌اند؟ چرا طالبان پاکستان که دشمن این دولتند مورد حمایت طالبان افغانستان قرار می‌گیرند؟ چرا شماری از رهبران پاکستان از گروه‌های مخالف طالبان افغانستان تمجید می‌کنند؟ این پرسش‌ها هنگامی به میان می‌آیند که پیچیدگی‌های رایج در دنیای سیاست در نظر گرفته نشود. برای نمونه، ممکن است شماری از رهبران طالبان از پاکستان دل خوشی نداشته باشند، اما عواطف شخصی تا منافع ستراتیژیک سازمانی دو عنصر متفاوتند و در سیاست این عنصر دوم است که تعیین‌کننده است. همچنان، رهبران طالبان می‌دانند که وابستگی بیش از حد آنان به پاکستان مانع مشروعیت ملی این گروه است و برای مستقل نشان دادن خود نیاز به تشنج‌های محدود و کنترل‌شده با پاکستان دارند. این موضوع برای پاکستان قابل درک است.

در طرف دیگر، ممکن است شماری از چهره‌های سیاسی پاکستان نسبت به دیگر گروه‌های سیاسی در افغانستان اظهار نظر مثبت داشته باشند، اما این چهره‌ها نقشی تعیین‌کننده در دولت عمیق پاکستان ندارند و ستراتیژی‌ساز نیستند. در این‌جا نیز باید میان سخنان احساساتی معطوف به مقطعی خاص و میان برنامه‌های ستراتیژیک فرق نهاد. این‌گونه اظهار نظرها می‌تواند نوعی برگه فشار باشد تا طالبان افغانستان حمایت خود را از طالبان پاکستان محدود نگه دارند. روابط حسنه پاکستان با دیگر گروه‌های سیاسی افغانستان اقدام تاکتیکی برای در کنترل نگه داشتن طالبان است، نه به معنای تغییر رویکرد ستراتیژیک آن کشور. روابط حسنه طالبان افغانستان با تی‌پی برای پاکستان قابل درک است و اصل قضیه برای آن کشور پذیرفته شده است، تنها چیزی که اهمیت دارد حجم و دامنه این روابط است که باید از مرز

مشخصی فراتر نرود. طالبان افغانستان با درک این موضوع تلاش دارند روابطشان با آن گروه در حدی باشد که خطوط سرخ آن کشور زیر پا نشود.

اما در چشم‌انداز بلندمدت، سرمایه‌گذاری روی گروه‌های افراطی مانند طالبان چه از سوی پاکستان باشد و چه از سوی سایر دولت‌ها، به زیان مردمان منطقه است و مانع ثبات و توسعه پایدار این کشورهاست و مانند بم ساعتی است که با تغییر معادلات منطقه‌ئی یا جهانی می‌تواند به انفجارهای بزرگ و ویرانگر بینجامد. سیاست سالم آن است که منافع مردم را بر منافع چهره‌ها و حلقه‌های سیاسی ترجیح دهد و ملت‌های منطقه را قربانی برنامه‌های محدود افراد و گروه‌ها نسازد؛ چیزی که تا اکنون جریان داشته است. همچنان که پیش‌بینی قطعی حوادث جهانی دشوار است، آینده روابط طالبان و پاکستان نیز پرده‌انداز به نظر می‌رسد و تا تغییری ستراتیژیک در سیاست پاکستان نیاید، ناپایداری روابط دو کشور پابرجا خواهد ماند.